

نقش ساخت اطلاعاتی از دید نقش‌گرایی و روانی در ترجمه

حسین شکوهی*

دانشیار زبان انگلیسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۷، تاریخ تصویب: ۸۷/۱۱/۲۳)

چکیده

یکی از مسائلی که اغلب در ترجمه با آن روبرو می‌شویم، مسئله روانی متن ترجمه شده است که گفته می‌شود باید جملات را به شیوه‌ای روان به زبان مقصد برگرداند. آیا روان بودن ترجمه، به هر شیوه و شکلی، ضروری است، یا حدود و ثغوری دارد؟ به عبارتی، آیا صرف روان بودن متن ترجمه شده، بدون توجه به حفظ نظم عناصر کلامی متن زبان مبدأ کافی است و تغییری در هدف نویسنده متن اصلی آن ایجاد نمی‌کند؟ در این مقاله سعی کرده‌ایم مسائلی چند که آرایش عناصر کلامی یا ساخت اطلاعاتی متن را تعیین می‌کند، از قبیل اطلاعات موضوعی، جایجایی عناصر نحوی به ابتدای جمله یا مبتداسازی، مجهول و موارد مشابه که عناصر مهم در دستور نقش‌گرایی است را در ترجمه متن مورد بحث قرار دهیم. در نظر نویسنده متن زبان اصلی، این عناصر به وقت نگارش، چه از لحاظ پردازش ذهنی از سوی نویسنده و چه از لحاظ برقراری ارتباط با خواننده، از اهمیت خاصی برخوردار است و بر مترجم فرض است که نظم و توالی این عناصر را در زبان مقصد حفظ کند تا لطمه‌ای از این باب به هدف نویسنده وارد نگردد.

واژه‌های کلیدی: ساخت اطلاعاتی، عناصر موضوعی، اطلاعات کهنه و نو، دستور نقش‌گرا، ترجمه.

مقدمه

زبان‌شناسان مباحث بسیاری را درباره مسائل مختلف گفتمانی ارائه داده‌اند. آنچه در گفتمان اهمیت بسیاری دارد، موقعیت یک متن گفته یا نوشته شده است. یک متن هنگامی معنا پیدا می‌کند که در همان موقعیت زبانی بررسی گردد، در غیر اینصورت جوهر و مفهومی ندارد (یارمحمدی ۱۳۸۳: ۹۷ به نقل از لا کوست ۱۹۸۸) و ارتباط طرفین متن (نویسنده و خواننده یا گوینده و شنونده) جزء بافت گفتمانی به حساب می‌آید. نکته قابل ذکر دیگر این است که این معنا، بقول بنیامن فیلسوف و زبان‌شناس مشهور، در خود زبان جای می‌گیرد و این گونه نیست که توسط زبان ساخته شود. به گفته وی، تمامی بیان تا آنجا که به ارتباط معناهای ذهنی مربوط می‌شود، جزئی از زبان است. در ضمن اشاره می‌کند که زبان تنها محدود به گستره فکر آدمی نمی‌شود، بلکه با کل قلمرو او ارتباط دارد (دمتر ۱۹۸۶: ۳۱۵-۳۱۶ به نقل از بنیامین). بدین معنا که تعبیر و معنای یک عبارت زبانی در خود آن نهفته است که این خود نشأت گرفته از مسایل ذهنی سخنوران زبان و ارتباط اجتماعی آنها با یکدیگر و همچنین بافت متن مورد نظر است. نکته مهم این است که چگونه می‌توان از این بافت در معنا دادن به یک متن بهره گرفت، که این خود بحث پیچیده‌ای است. از جمله این پیچیدگی می‌توان به مفاهیم ایدئولوژی و رابطه قدرت نهفته در یک متن اشاره کرد (که این بحث از حوصله این مقاله خارج است) و یا مسایلی که هنگام نگارش متن در ذهن نویسنده می‌گذرد و انتظار دارد همین وضعیت در ذهن خواننده برای ارتباط صحیح و درست جاری گردد. برای برقراری چنین ارتباط صحیحی، نویسنده عناصر زبانی را به گونه‌ای کنار یکدیگر قرار می‌دهد که باعث القای معنای بخصوصی گردد، به عبارتی، قرار گرفتن و آرایش عناصر تشکیل‌دهنده متن برای نویسنده حایز اهمیت بسیاری خواهد بود. اعتقاد بر این است که اساس همنشینی این عناصر بر پایه مسائل روانشناختی و جامعه‌شناختی زبانی استوار است و بر رابطه بین نویسنده و خواننده یا گوینده و شنونده دلالت می‌کند. در این مقاله مباحثی که حول یکی از این محورهای اساسی، یعنی توالی کلام‌اند و نقش‌های کلامی که این توالی ممکن است ایجاد کند و این که چگونه می‌توان تا حد امکان این نقش‌ها را در ترجمه حفظ کرد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیشینه

از زمان اوج‌گیری مسائل کلامی و گفتمانی مطروحه در زبان‌شناسی، عناوینی از قبیل اطلاعات کهنه یا مفروض (old or given information)، اطلاعات نو (new information)،

عناصر موضوعی و ترتیب و توالی کلمات جذبه خاصی در بین زبان‌شناسان علاقه‌مند به مسائل گفتمانی ایجاد کرده است. آنها این قبیل عناصر اطلاعاتی را از دیدگاه‌های نحوی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی زبان تفسیر و بررسی کرده‌اند. گرچه این مسائل و مباحث از زمان مکتب زبان‌شناسی پراگ آغاز شده‌اند، امروزه نیز در بین زبان‌شناسان علاقه‌مند به این گونه موضوعات، به لحاظ به شمار رفتن آنها به عنوان ارکان اصلی متن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در ابتدا، عناوینی چون اطلاعات کهنه و نو، در حد جمله، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت. سپس تجزیه و تحلیل گران متن، به لحاظ ارتباطی که بین این عناصر و متن وجود دارد و به بررسی این عناوین از طریق متن انجام می‌پذیرفت. حتی برخی از این زبان‌شناسان پس از تجزیه و تحلیل اولیه متون دریافتند که هر کدام از این عناصر می‌تواند دارای زیر مجموعه‌هایی باشد. به طور مثال، پرینس (۲۳۷ و ۲۳۳ : ۱۹۸۱) هنگام بررسی و تجزیه متون انگلیسی، به این نتیجه رسید که عناصر اطلاعاتی می‌توانند فراتر از دو عنصر کهنه و نو باشند و برای هر کدام از این دو عنصر می‌توان چندین عنصر زیر مجموعه‌ای قائل شد. به علاوه، بررسی این قبیل عناصر، پژوهشگرانی چون هلیدی (۱۹۶۷)، چیف (۱۹۷۶ و ۱۹۹۱) و گلايکنز (۱۹۸۹) را بر آن داشت تا دلایل وقوع این عناصر را در متن بازبینی کنند. سپس این نتیجه حاصل شد که هنگام پردازش متن، نویسندگان یا متکلمان یک زبان، به دلایل خاصی که در آن لحظه از پردازش کلام در ذهن می‌گذرد، عناصر فوق را به طریق خاصی کنار یکدیگر قرار می‌دهند. به عبارتی، این عناصر به طور تصادفی کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند. البته این پردازش ذهنی می‌تواند به چندین شکل صوری و قالب دستوری در زبان متجلی گردد. در این مقاله تعدادی از این قالب‌ها یا ساخت‌های اطلاعاتی تشکیل دهنده متن (information structures) از جمله توالی کلمات، مبتداسازی، مجهول و دیگر موارد مشابه را بررسی می‌کنیم و به این نکته می‌پردازیم که هنگام ترجمه متنی از زبانی به زبان دیگر تا چه حد بایستی و می‌توان به این قالب‌ها در زبان مبدأ پایبند بود.

توالی کلمات

کلمات هر زبان به طرز خاصی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و اگر شکل خاص این ترکیب تغییر یابد، چه بسا که سبب نامفهوم شدن کلام می‌شود و متکلمان آن زبان نیز از این آفت بر کنار نمی‌مانند. از نظر توالی کلمات، زبان‌ها را به طور کلی می‌توان به دو دسته «توالی

ثابت» مانند زبان انگلیسی و «توالی متغیر» یا «قابل انعطاف» مانند زبان فارسی تقسیم کرد. در دسته اول یعنی توالی ثابت، الگوی غالب، همانند جمله انگلیسی زیر، فاعل - فعل - مفعول است.

1. I saw him.

درباره دسته دیگر، یعنی توالی متغیر الگوی غالب، مانند جمله «من او را دیدم»، فاعل - مفعول - فعل است، که بعضی مواقع به ویژه در گونه محاوره‌ای به اشکال دیگری نیز در می‌آید. حال اگر قرار است در زبانی مانند انگلیسی توالی کلمات به گونه‌ای باشد که عناصر تشکیل دهنده آن ثابت باشد و کمتر دچار تغییر جابجایی گردد، چرا نویسنده یا گوینده این زبان کلمات را جابجا می‌کند و به صورتی کنار هم می‌چیند که از حالت عادی خارج گردد؟ زبان‌شناسانی چون چیف (۵۱-۵۰: ۱۹۷۶) و بلیک (۷۸: ۱۹۹۱) که با مسائل گفتمانی یا کلامی سر و کار دارند، بر این عقیده‌اند که در جایی که عناصری از مکان عادی خود خارج گشته و به فرض به ابتدای جمله پیشروی یا به انتهای جمله پسروی، یا تنزل می‌کنند، عناصری‌اند که در آن لحظه از نگارش یا تکلم، برای نویسنده یا گوینده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. چنین عناصر یا عبارات را می‌توان کانون توجه نویسنده یا گوینده به حساب آورد.

پایبندی به رعایت قواعد و حفظ توالی کلمات در زبان مبدأ، به هنگام برگردان متن گاهی مشکلاتی پیش می‌آورد. از جمله این که مترجم از یکسو تلاش می‌کند روانی مطلب را به زبان مقصد بیان کند و از سوی دیگر خود را ملزم به رعایت این مسائل کلامی می‌داند، و بنابراین ناچار می‌شود از روانی ترجمه بکاهد. تغییر در جابجایی کلمات ممکن است نقش‌های نحوی گوناگونی داشته باشد که در زیر آنها را مورد بحث قرار خواهیم داد.

اطلاعات موضوعی

آیا همانگونه که هدف گفتمان، تولید متنی منسجم است، هدف ترجمه نیز تولید متنی منسجم در قالب زبان مقصد می‌باشد؟ اگر هدف فقط حفظ انسجام زبان مقصد باشد، برداشت ما یک برداشت منظورشناسی کلان (macro-pragmatics) خواهد بود (هلیدی ۱۹۹۴ و ۲۰۰۳). هنگامی که به گستره منظورشناسی خرد (micro-pragmatics) وارد می‌شویم، عناصر تشکیل دهنده متن از اهمیت خاصی برخوردار گشته و لازم می‌آید که این عناصر به دقت بررسی شوند. از این رو در ترجمه نیز باید اطلاعات موضوعی (thematic information) به عنوان یکی از عناصر کلامی مورد تأکید جدی قرار گیرد. البته ممکن است این نوع نگاه در ترجمه

نادیده گرفته شود، به این صورت که مترجم فرض را بر این می‌گذارد که هدف او ترجمه متنی روان است و متن را به شکلی که در زبان مقصد قابل قبول باشد، برمی‌گرداند. به عبارت دیگر ممکن است نگاه مترجم به متن، نگاهی کلان باشد و مسائل جزئی‌تر را نادیده انگارد.

زمانی که نویسنده‌ای مطلبی را بیان می‌کند، مسائلی در ذهن او جریان یافته و پردازش می‌گردد. یعنی این گونه نیست که کلمات و عبارات را تصادفی کنار هم بچیند و متنی را به وجود بیاورد، بلکه کلمات و عبارات را به گونه‌های اطلاعاتی مورد نظر خود را به گونه‌ای خاصی ردیف کند، (یعنی اطلاعات کهنه، اطلاعات نو و یا به گفته پیرنس (۲۳۷: ۱۹۸۱) و چیف (۲۸۱: ۱۹۹۲) حالات بین این دو)، که این بستگی به چگونگی پردازش آن در ذهن (cognitive processing) او دارد.

همان گونه که یک متن، مطابق آنچه در نظریه‌های مختلف گفتمان مطرح می‌شود، باید به شکلی روان جریان پیدا کند و این روانی، متأثر از مسائل پردازش ذهنی و چگونگی همنشینی کلمات و عبارات در یک متن است، متن ترجمه شده نیز لازم است از این ویژگی برخوردار باشد تا روانی متن اصلی را حفظ کند. یعنی روانی دقیقاً به این معنا نیست که متن در زبان مقصد روان باشد (مگر در موارد خاصی که توالی کلمات ترجمه شده عیناً از متن اصلی برای خوانندگان زبان مقصد مشکل تفهیمی ایجاد کند) بلکه روانی به معنای حفظ عناصر گفتمانی متن زبان مبدأ است که خود به نوعی تعیین‌کننده سبک نویسنده آن است. شاید یکی از معانی وفاداری یا رعایت امانت که از قدیم در نظریه‌های ترجمه (نایدا و تیر ۱۹۶۹، نیومارک ۱۹۸۸ و هاتم و میسن ۱۹۹۷) عنوان گردیده این است که مترجم در واقع باید به توالی عناصر موضوعی یا گفتمانی وفادار باشد، نه این که بدون رعایت این اصول، صرفاً روانی زبان مقصد را حفظ کند. عناصر موضوعی به صورت‌های مختلف نحوی در جملات ظاهر می‌گردد. یکی از این صورت‌ها، جابجایی عنصر نحوی به قسمت ابتدایی جمله یا به عبارتی مبتداسازی است.

جابجایی مبتداساز

در باره چگونگی و ارتباط عناصر زبانی با محیطی که در آن واقع می‌شوند و همچنین چگونگی قرار گرفتن اطلاعات کهنه، اطلاعات نو و یا درجاتی از آن، مطالب بسیاری را گفته و نوشته‌اند. به طور مثال پیرنس طی بررسی جامعی در سال ۱۹۸۱ آشکار ساخت که چندین نوع از این قبیل اطلاعات می‌تواند در یک متن وجود داشته باشد. زبان‌شناسان در باره تعاریف این گونه واژگان تخصصی (که نظر متفق‌القولی هم راجع به آن وجود ندارد) فرضیه‌های

بسیاری ارائه کرده‌اند. اینجا بحث در باره چگونگی تعاریف این واژه‌ها و یا این که کدام یک متقاعدکننده‌تر از دیگری است، نیست، بلکه ارتباط همنشینی این گونه عناصر مورد نظر است که در ارتباط مستقیم با ترجمه است.

زمانی که به هر شکلی و تحت تأثیر هر عامل گفتمانی یا ذهنی و روان شناختی، کلمه‌ای یا عبارتی از جای معمول و متداول خود در یک توالی خطی خارج شده و به منتهی‌الیه سمت چپ برده شود، آنچنان که در زبان انگلیسی که زبانی است تقریباً با توالی کلمات ثابت پیش می‌آید، عمل جابجایی مبتداساز (left-dislocation) صورت می‌گیرد. این عمل یا فرایند، مانند سایر مقولات گفتمانی بحث‌های بسیاری را دامن زده است، ولی در نظر گلايکنز (۱۹۸۸:۱۴۱) این فرایند جابجایی در زبان محاوره و نوشتار با هم متفاوت است و در چندین مرحله انجام می‌گیرد که در هر دو گونه زبانی، به طور عمده مسئله ارجاع ضمیر به اسم^۱ در میان است (شکوهی، ۲۰۰۰:۹۶). برای روشن شدن مطلب بهتر است به چند مثال که بر گرفته از متون ترجمه شده انگلیسی به فارسی است، متوسل شویم.

2. Jimmy: ... And Mrs. Porter gets 'em all going with the first yawn. (Osborne, 1957:11)

جیمی: خمیازه اول رو هم کی میکشه؟ ننه پورتر. (ترجمه امامی، ۱۳۴۲، ۴)

۱- در نظر گلايکنز (۱۹۸۹:۱۴۱) جابجایی یا فرایند مبتداساز (LD) لزوماً تداعی مراجع بازیاب نیست بلکه می‌تواند تداعی مراجع غیر قابل بازیاب (Irrecoverable Referents) نیز باشد. به طور مثال در جمله زیر که مرجع مبتدائی آن 'The Love Song of J. Alfred Prufrock' است و بقیه آن 'What is that poem about?' که قضیه یا گزاره (Proposition) آن است مرجعی غیر قابل بازیاب است.

A: Now about the Love Song of J. Alfred Prufrock. What is that poem about (do you think)?

B: I'm sorry. I don't know.

سبب این است که مرجع مبتدائی قبل از این در متن ذکر نشده ولی نویسنده یا گوینده بر اساس مرجعی شبیه به آن که 'The Waste Land' (سرزمین بی‌حاصل) سروده تی. اس. الیوت است تصور می‌کند که خواننده یا شنونده می‌تواند آن را بازیابی (Recover) کند چون اساس فرض او این است که هر دو مرجع یک نشان گذارنده مشترک (Denominator) برای بازیاب شدن دارد که متعلق به موضوع کلی آثار تی. اس. الیوت می‌باشد در صورتی که برای خواننده یا شنونده این گونه نیست. اهمیت این نکته برای ترجمه این است که نه تنها عناوینی مانند اطلاعات کهنه بلکه قابلیت بازیاب بودن آن نیز می‌تواند نقشی کلیدی ایفا کند. بدین ترتیب که اگر قسمت مبتداساز و جمله پرسشی بدون رعایت تقدم و تأخر هر دو در یک جمله گنجانده شود، مترجم حق مطلب را ادا نکرده چون زمینه را برای سؤال فراهم نکرده است. بنابراین بایستی به همان شکل مبتداساز ترجمه گردد تا بازیاب بودن مرجع را نیز بیان کند.

طبق آنچه در بالا بیان شد، می‌توان این جمله را به شکل زیر ترجمه کرد که نه تنها لطمه‌ای به فارسی جمله وارد نمی‌شود، بلکه همنشینی انگلیسی آن نیز حفظ شده است. جیمی: خانم پورتر همه را با همان خمیازه اول از حال میبرد.

3. Napoleon: Ten minutes ago, nothing else would satisfy you.

Lady: Ten minutes ago you had not insulted me beyond all bearing. (Shaw, 1966: 192).

ناپلئون: مگر حقیقت جز این است که همین ده دقیقه پیشتر حاضر بودید دنیا را بدهید و این کاغذها را داشته باشید.

بانوی ناشناس: ولی در نظر داشته باشید، آقای ژنرال، که شما ده دقیقه پیشتر این همه توهین جبران‌ناپذیر به من نکرده بودید. (ترجمه شیخ الاسلامی، ۱۳۵۴، ۱۲۴) برای ترجمه این جمله نیز می‌توان جمله زیر را پیشنهاد کرد: ناپلئون: ده دقیقه قبل، چیز دیگه‌ای نمی‌تونست شما را خوشحال کنه. خانم: ده دقیقه قبل شما این همه توهین بیش از حد انتظار به من نکرده بودید.

Miss Watson she took me in the closet and prayed. (Twain, 1968:204-205).

بعد واتسن مرا برد توی پستو و دعا خوندم، اما اتفاقی نیفتاد. (ترجمه گلستان، ۱۳۵۶، ۲۰) و یا برای جمله شماره ۴ می‌توان نوشت: خانم واتسن، اون منو برد توی پستو و دعا خوندم.

5. Lady: And the letter, don't you want to read that? (Shaw, 1966: 192).

بانوی ناشناس: درباره آن نامه به خصوص چطور؟ از خواندن آن هم منصرف شده‌اید؟ (ترجمه شیخ الاسلامی، ۱۳۵۴، ۱۲۵)

همچنین، برای این جمله می‌توان جمله زیر را پیشنهاد داد: خانم: و اما اون نامه، نمی‌خوای اونو بخونی؟

این جملات از دیدگاه گفتمان، تفاوت‌های بسیار دارند. گرچه این جملات به ظاهر فاعل، فعل، مفعول، قید مکان و قید زمان دارند، ولی در مفهوم فرق عمده دارند. جمله شماره دوم، جمله معمولی و دارای ترکیبی تقریباً متداول در زبان انگلیسی است. در جمله شماره سوم، قید زمان 'Ten minutes ago'، در جمله شماره چهارم عبارت اسمی همراه ضمیر

مربوطه (Miss Watson she) و در جمله شماره پنج، مفعول همه به عنوان عنصر موضوعی^۱ به ابتدای جمله آورده شده است. حال اگر موارد بالا را در ترجمه یکسان بین‌گاریم و آنها را به شکل توالی تقریباً ثابت فاعل _ فعل _ مفعول بنگریم و در نهایت به این ساختار متداول در زبان فارسی برگردانیم، همچنان که در مورد جملات ترجمه شده بالا (به جز مورد شماره ۵) اتفاق افتاده است، حق ادای مطلب را یعنی در واقع آن چیزی را که در ذهن نویسنده می‌گذرد، بجا نیاورده‌ایم.

اینجا دو نکته ممکن است مطرح شود. ابتدا درباره جمله شماره ۴ که اگر آن را به جمله‌ای مانند «دوشیزه واتسون، او مرا به درون کابین مخصوص برد و دعا خواند» ترجمه و جمله شماره ۵ را به همان شکلی که مترجم ترجمه کرده است، برگردانیم، ممکن است ادعا شود که جملات ترجمه شده فارسی روان نیست و بهتر است به ترتیب به جملاتی شبیه «خانم واتسون مرا به درون کابین مخصوص برد و دعا خواند» و «نمی‌خواهی نامه را بخوانی؟» ترجمه شود که در فارسی روان‌تر است. که در آن صورت، به قالب صوری زبان مقصد فقط تکیه کرده‌ایم و از عناصر موضوعی و همانند آن که موضوع اصلی گفتمان است، دور افتاده‌ایم. ارتباط بین شکل صوری و این عناصر گفتمانی، به قول یاکوبسون (۱۹۵۹:۲۳۵) ارتباطی تنگاتنگ است و نمی‌توان آن را از هم جدا کرد. یعنی اگر فقط به شکل صوری زبان مقصد تکیه کنیم و توالی عناصر گفتمانی زبان مبدأ را نادیده بگیریم، به شکل محتوایی لطمه وارد کرده‌ایم. در صورتی که اگر به شکل محتوایی، که برگرفته از عناصر موضوعی است، تکیه کنیم، ممکن است اندکی روانی ترجمه در زبان مقصد دستخوش تغییر گردد که آن هم در زبانی مانند زبان فارسی، بالاخص به لحاظ قابل انعطاف بودن آن، همانگونه که بحث آن در بالا گذشت، مشکل قابل ملاحظه‌ای ایجاد نخواهد کرد و متن ترجمه شده قابل درک خواهد بود. (همان گونه که در ترجمه جملات بالا به شیوه پیشنهادی، چنانکه دیدیم و خواهیم دید، مشکل خاصی پدید نیاورده است). ذکر این نکته ضروری است که این تغییر در متن اصلی انگلیسی نیز صادق است. یعنی جمله شماره ۲ بالا (جمله اصلی انگلیسی) به خاطر تکرار وقوعش روان‌تر و متداول‌تر از سایر جملات یاد شده، حتی برای انگلیسی زبان می‌باشد.

نکته دیگر درباره جملات شماره ۳ است که اگر به فارسی به ترتیب به «ده دقیقه پیش،

۱- در مورد عناصر موضوعی (Topical Elements) مانند سایر موارد مسائل گفتمانی نیز بحث‌های زیادی وجود دارد. در اینجا عنصر موضوعی به عنصری اطلاق می‌شود که مورد تمرکز (Focus) نویسنده باشد.

هیچ چیزی ارضائت نمی‌کرد» و «ده دقیقه پیش که شما این همه توهین غیرقابل تحمل به من نکرده بودید» برگردانده شود، ممکن است به خاطر قابل انعطاف بودن توالی کلمات در فارسی، جمله خبری عادی تلقی شود، در صورتی که واقعیت چنین نیست. در چنین مواردی، باید از برجسته‌سازی استفاده شود که با انجام آن بر روی عبارت «ده دقیقه پیش» می‌توان اهمیت موضوعی بودن این عنصر را همچنان که در انگلیسی است، در فارسی نیز حفظ کرد و برای خواننده روشن ساخت که این عنصر دارای جلوه و ویژگی خاصی است. در ترجمه هر دو این جملات، قید زمان تا به وسط جمله کشیده شده است و عمل برجسته‌سازی در آنها رعایت نگردیده است.

یکی دیگر از مسائل گفتمانی که در این باره می‌توان عنوان کرد، مسئله دید نظر نویسنده (point of view or empathy) است. مثلاً در جملات ۲ و ۴ که با «خانم پورتر» و «دوشیزه واتسون» شروع می‌شود، نویسندگان جملات، واقعه را از دید یا دیدگاه این افراد می‌انگارند، گرچه به قول چیف (۵۴ : ۱۹۷۶) ممکن است هدف، جانبداری از فردی که در ابتدای جمله آمده است، نباشد. چیف عنوان می‌کند که پایه شناختی و ذهنی این قبیل مسائل گفتمانی این است که آدمی می‌تواند نه تنها دنیا را از دید خود، بلکه آن گونه که دیگران دنیا را می‌بینند، تصویر کند. بنابراین قرار گرفتن چه عنصری و در کجای جمله، امر مهمی در بحث کلامی است. [چیف (۵۷ : ۱۹۹۱) یادآور می‌شود که همشینی عناصر زبانی، تجلی بیان تجربیات است. بدین معنا که ظهور عناصر کلامی در یک متن، همگام و همزمان با ظهور تجربیات شخصیت‌های داستانی است که نویسنده آن را بازگو می‌کند.] در ترجمه جمله شماره ۲، «خانم پورتر» که این نقش مهم را ایفا می‌کند، به آخر جمله تنزل یافته (یا به عبارتی پسروی داشته) و واژه «خمپازه»، بر عکس، به ابتدای جمله پیشروی داشته است. در صورتی که اگر عبارت «خانم پورتر» در همان جای اصلی خود، یعنی در ابتدای جمله باقی بماند و در جمله شماره ۴ نیز پس از «دوشیزه واتسون» علامت، گذاشته می‌شد و سپس عبارت «اون خانم» آورده می‌شد، لطمه چندانی در نحو زبان فارسی ایجاد نمی‌کرد و منظور کلامی که چیف بدان اشاره دارد نیز حفظ می‌شد.

عمل تقابل‌سازی

گر چه تقابل‌سازی (contrastiveness) بیشتر در زبان گفتار مشهود است، اما نمی‌توان آن را در زبان نوشتار از نظر دور داشت. یکی از جلوه‌های تقابل‌سازی را می‌توان در فرایند

مبتداسازی مشاهده کرد و این در جایی است که واژه‌ای یا عبارتی مؤکد شده و در کانون توجه قرار می‌گیرد. فرض کنید به جمله ساده‌ای مانند جمله شماره ۶ از متنی از کتاب مطالعاتی در ادبیات کلاسیک امریکایی نوشته دی. اچ. لارنس (۱۹۲۳) بر می‌خوریم.

6. We can't go back.

The renegade hates life itself. He wants the death of life. So these many 'reformers' and 'idealists' who glorify the savages in America. They are death-birds, life haters. Renegades. We can't go back. And Melville couldn't. He wanted to. He tried to. And he couldn't.

نقل از فاولر (۶۱) بر گرفته از کتاب ادبیات کلاسیک آمریکا نوشته دی. اچ. لارنس (۱۹۲۳).

جمله شماره ۶ را می‌توان به دو صورت عمده، یکی به صورت جمله خبری و یکی با تأکید بر روی هر یک از عناصر جمله، بطور جداگانه خواند. حال فرض را بر این می‌گذاریم که تأکید روی 'we' باشد که در این صورت هدف نویسنده این بوده که 'we' را مقابل فرد یا افراد دیگری قرار دهد بدین معنا که «ما» یعنی نویسندگانی چون «ملویل» را شامل می‌شود (در اینجا اشاره به «هرمن ملویل») و همچنین استفاده مکرر از ضمیر «او» که نشان دهد تکیه روی «ما» نه روی واژه‌های دیگری چون فعل «نتوانستن» است. این تأکید را در ترجمه می‌توان با علامت تکیه‌ای بالای واژه مربوطه یا به هر شکل دیگری با هدف برجسته‌سازی منظور کرد.

اگر تأکید روی ضمیر «ما» را حذف کنیم، نمی‌توانیم تقابلی را که نویسنده در ذهن داشته است بیان کنیم. اگر در ترجمه، این ضمیر برجسته نشود، ممکن است این جمله به گونه‌ای یک جمله خبری خوانده شود و خواننده با قرائت بقیه جملات متن، ممکن است از خود بپرسد که منظور مترجم (یا نویسنده) از آوردن چنین جمله خبری چه بوده است و چه بسا باعث سردرگمی خواننده شود. یا این که ممکن است خواننده با تأکیدی بر روی عبارت فعلی آن را قرائت کند که در آن حالت منظور نویسنده بیان نمی‌گردد، چون به گفته فاولر (۶۳) در اینجا تأکید بر روی فعل نیست. نویسنده، با نشان دادن تقابل، که یکی از اهداف مسائل گفتمانی است، قادر خواهد بود اطلاعات مشترک خود را با خواننده یا شنونده در میان بگذارد. چنین اشتراک اطلاعاتی را چیف (۱۹۷۶:۳۱) اطلاعات زمینه قبلی (background information) می‌نامد. و گوندل (۱۹۸۵:۸۷) آن را اطلاعات مشترک (shared knowledge) برمی‌شمارد، نویسنده القاء می‌کند که افرادی چون «ما» نمی‌توانند عمل «به گذشته برگشتن» را انجام دهند،

در صورتی که افراد دیگر ممکن است بتوانند. حال اگر به جای "we" ضمیر "one" استفاده شده بود، جمله طور دیگری برداشت می‌شد و نمی‌توانست همان نقش «ما» را ایفا کند. پس اگر این جمله به صورت جمله خبری عادی برگردانده شود و به صورت جمله تقابلی بیان نشود، این معنا را نمی‌تواند برساند که در مقابل «ما» افراد دیگری می‌توانست وجود داشته باشد که به فرض، انجام این عمل برای آنها قابل انجام باشد.

حال اگر تکیه روی "can't" گذاشته شود، معنایی کاملاً متفاوت ایجاد خواهد کرد. در آن صورت جمله به این شکل قرائت خواهد شد که «ما نمی‌توانیم به گذشته برگردیم» و از بین برداشت‌های ممکن، این برداشت تلقی خواهد شد که شاید «آنها تمایل به گذشته برگشتن را داشته باشند» ولی «قادر به انجام این عمل نیستند». گاهی ممکن است تکیه بر بیش از یک واژه باشد. چون تکیه روی چند واژه در یک جمله به طور عمده در زبان گفتار صورت می‌گیرد که بحث آن در اینجا ضروری به نظر نمی‌رسد.

با توجه به نکات بالا، حال به جمله انگلیسی زیر و ترجمه‌های آن نظری می‌افکنیم و چنان که خواهیم دید، قواعد برجسته‌سازی در زمینه تقابل‌سازی رعایت نگردیده و به نظر می‌رسد هدف نویسنده اصلی متن از این جهت مد نظر قرار نگرفته است.

7. Descartes said, "Because I think, I am." Because I am, I pray. *Prayer, to the thinking person, is almost inescapable.*

برای انسان متفکر، عبادت در واقع گریز ناپذیر است. (ترجمه از مینو مشیری به نقل از مهدی افشار، ۱۳۸۰، ۷۱)

انسان اندیشمند پنداری از نیایش ناگریز است. (ترجمه از مهدی سجایی به نقل از مهدی افشار، ۱۳۸۰، ۷۲)

هر انسان صاحب خردی را، جز راز و نیاز با خدا، چاره نیست. (ترجمه از مهدی افشار، ۱۳۸۰، ۷۲)

انسان متفکر از دعا ناگریز است. (ترجمه از عبدالله کوثری به نقل از مهدی افشار، ۱۳۸۰، ۷۴)

در اینجا تقابل‌سازی در قالب مبتدای جمله که «نیایش» یا «راز و نیاز» است، در مقایسه با سایر اعمالی که می‌تواند برای «بشر متفکر» وجود داشته باشد، صورت گرفته است. بنابراین باید بخش ابتدایی در جای اصلی خود، یعنی در ابتدای جمله ترجمه شده، حفظ شود تا هدف تقابل‌سازی مد نظر نویسنده حفظ شود. ولی چنانچه در ترجمه‌های این جمله می‌بینیم، تمامی جملات به شیوه‌ای غیر از تقابل‌سازی به فارسی برگردانده شده‌اند. برای این منظور می‌توان

جمله را به این شکل برگرداند تا شکل تقابل‌سازی آن حفظ گردد:
 دکارت می‌گوید: «چون فکر می‌کنم، پس هستم». چون که هستم، نیایش می‌کنم. نیایش، در نظر انسان که قادر به اندیشیدن است، تقریباً گریز ناپذیر است.
 در جمله دیگری چنان که در زیر می‌بینیم، عبارت مبتداساز یعنی عبارت «به عمویم آقای توبی شندی»، که با هدف تقابل‌سازی در جمله انگلیسی آمده، در ترجمه به جای دیگری منتقل شده است.

8. To my uncle Mr. Toby Shandy do I stand indebted for the preceding anecdote, to whom my father, who was

برای مطلبی که گفتم مدیون عمویم _ آقای تابی شندی _ هستم، که پدرم، که ذاتاً" (ترجمه ابراهیم یونسی، ۱۳۸۰، ۱۱۶)

نویسنده متن انگلیسی یعنی «لاورنس استرن» می‌توانست در متن اصلی، عین متن ترجمه شده، عبارت 'To my uncle Mr. Toby Shandy' را به بعد از کلمه 'anecdote' ببرد که از جهت ساخت انگلیسی نه تنها عادی به نظر می‌رسید، بلکه به ضمیر 'whom' که مرجع آن در واقع همان 'my uncle' است، نزدیک‌تر می‌شد و ساخت دستوری را هم (حداقل در شکل سنتی آن) حفظ می‌کرد. نویسنده در این جمله سعی دارد «عموی» خود را که نهایت «مدیون بودن» به وی را احساس می‌کند، در ابتدای جمله بیاورد تا اهمیت موضوع را بهتر و بیشتر جلوه بدهد و با این هدف این جا به جایی را انجام دهد، در صورتی که در ترجمه آن، با جا به جایی عبارت مبتداساز از اهمیت تقابلی آن کاسته شده است. این نکته درباره ضمیر 'whom' نیز صادق است. مترجم این ضمیر را به آخر جمله ترجمه شده انتقال داده است. با این تفصیل می‌توان جمله بالا را به شکل زیر ترجمه کرد:

به عمویم آقای تونی شندی واقعاً مدیونم، بخاطر حکایتی که ازش نقل کردم، که به ایشان پدرم هم مدیون بود ...

مجهول

اطلاعات موضوعی نقطه شروع یا حرکتی است که مشخص می‌کند گوینده یا نویسنده در صدد بیان چه مطالبی است (هلیدی، ۳۸: ۱۹۹۴). در نظر هلیدی این نقطه شروع، مفهومی معنایی است و نقش این مفهوم معنایی یا اطلاعات موضوعی، انتقال پیام است که به لحاظ صوری در قالب یک بند دستوری بیان می‌شود. نقطه شروع می‌تواند فاعل جمله معلوم باشد،

یا این که مفعولی باشد که در جمله مجهول جای فاعل را پر کرده است.^۱ به مثال در جملات زیر بنگریم:

9. You are thrown away in this inn. (Shaw, 1966: 198)

حیف است که مرد شوخ و حاضر جوابی مثل تو در کنج این مهمانخانه افتاده باشد. (ترجمه شیخ الاسلامی، ۱۳۵۴، ۱۴۶)

10. Pap he hadn't been seen for more than a year ... (Twain, 1968: 206)

بیشتر از یک سال می‌شد که بابا را ندیده بودیم ... (ترجمه گلستان، ۱۳۵۶، ۲۱)

نقطه شروع در این جملات به ترتیب "You" و "Pap" است که جای فاعل را در این جملات گرفته است. در جمله اول ترتیب و توالی ساختار جمله مجهول انگلیسی حفظ شده است، ولی در جمله شماره (۱۰) واژه «پدر» باید در ابتدای جمله ترجمه شده حفظ شود که در چنین صورتی لطمه‌ای هم به ساختار و ارتباط معنایی آن در فارسی وارد نخواهد شد. (ضمناً واژه «پدر» به خاطر ضمیری که پس از آن آمده، باید حتماً همراه با تکیه عنوان شود که این را می‌توان با خط کشیدن زیر واژه مربوطه یا برجسته‌سازی، به هر نوع ممکن، انجام داد.) این جمله افزون بر ساختار مجهول، به نوعی نیز دارای ویژگی تقابل‌سازی است. با این وصف می‌توان به این شکل جملات ۹ و ۱۰ را به ترتیب ترجمه کرد:

شما رو توی این مسافرخونه انداختن.

بابارا میگی، اون که بیش از یک ساله که این اطراف ندیدنش.

در جملات مجهول، فاعل تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به جای پایین‌تری در جمله تنزل می‌یابد. استعمال مکرر مجهول در زبان‌هایی که مقوله فعلی معلوم و مجهول دارند، اغلب مسئله‌ای سبکی (stylistics) است. بطور مثال استعمال فراوان مجهول در متون علمی و فنی در زبان انگلیسی به این سبب است که نویسنده قصد دارد تا حد امکان عینی (objective) و بری

۱- فاعل در زبان گفتار در ابتدای جمله نقش اطلاعات کهنه یا قدیم را دارد که چیف (۲۷-۲۶: ۱۹۷۶) آن را فاعل ایستا (Light subject constraint) می‌نامد و معتقد است که نویسندگان معمولاً آزادی عمل خود را در نقض این قاعده اعمال می‌کنند. البته باید متذکر شد که تمامی نوشته‌ها ممکن است از یک الگوی خاص پیروی نکنند. چیف (۱۹۹۱) با مقایسه‌ای از زبان گفتاری انگلیسی و نوشته‌های مجله تایم و همچنین آثار همینگوی و هاتورن به این نتیجه رسیده که قرار گرفتن فاعل بعنوان اطلاعات جدید و نو در مجله تایم و آثار هاتورن تقریباً یکسان و به مراتب بیش از وقوع آن در آثار همینگوی و زبان گفتاری است. چیف دلیل آن را مخاطبین اینگونه آثار ذکر می‌کند که فقط در دانسته‌های خود از مسایل بنیادین فرهنگی مشترک هستند (چیف ۶۷: ۱۹۹۱).

از غرض باشد. جا به جایی این عناصر هنگام برگردان از زبانی به زبان دیگر، نه تنها موجب از بین بردن این بی‌غرضی، بلکه موجب از بین رفتن آرایش عناصر معنایی از قبیل فاعل عامل (agent) یا مفعول (patient) و در نتیجه سبب بر هم زدن نظم عناصری می‌شود که کانون توجه و تمرکز نویسنده بوده است و در نهایت باعث به هم ریختن جمله و جا به جایی نقطه شروع یا ابتدا می‌گردد. این نکته به این معنا نیست که همه کلمات و عبارات از زبان مبداء عیناً و تک تک به زبان مقصد بدون هیچگونه ملاحظه‌ای از ساخت زبان مقصد انجام پذیرد، بلکه، همان گونه که در بالا نیز یاد شد، تا آنجایی که برای مترجم امکان داشته باشد، به خاطر دلائل گفتمانی ساخت و بافت اطلاعاتی نویسنده را تا حد زیادی مراعات کند. به هر صورت نباید مبنا را بر این قرار دهیم که چون زبان فارسی زبانی است که وقوع جملات مجهول در آن بسیار اندک است، از آن جا که این کار موجب تغییر در سبک متن اصلی می‌شود، باید جملات مجهول انگلیسی را به معلوم فارسی برگردانیم.

چنان که پیشتر ذکر شد، جملات مجهول نقش‌های متفاوتی از جمله نقش سبکی می‌تواند ایفا کند. برای مثال در بعضی از زبان‌های آسیایی از جمله چینی، ژاپنی، ویتنامی و تایلندی استفاده از مجهول در بسیاری از مواقع برای بیان اتفاقات ناخوشایند و ناگوار و یا این که در یکی از زبان‌های پرویی برای خلاصه کردن متن به کار می‌رود (بیکر، ۱۰۷-۱۰۶): (۱۹۹۲). در زبان انگلیسی در سر خط اخبار روزنامه‌ها مجهول نقش کلامی مهمی ایفا می‌کند. به طور مثال در جملات زیر:

11. Big gangs of drug dealers arrested yesterday afternoon.
12. Practice the guitar, Clapton told.
13. Millionaire Clapton was visited by his local vicar Rev Dennis Ackroyd on a house- to- house visit in Surrey, on London's southern outskirts.

هدف اصلی نویسندگان این گونه تیتراها تأکید فراوان بر روی عناصری است که به عنوان نقطه شروع، نقش آفرینی می‌کند. در جمله شماره (۱۱) تأکید روی «گروه‌های قاچاق مواد مخدر»، در جمله شماره (۱۲) روی «تمرین گیتار» و در جمله شماره (۱۳) روی خود «کلپتون» است که در جمله شماره (۱۲) به قسمت پایانی تنزل یافته است. در جمله شماره (۱۱) گرچه نقش پلیس بسیار حائز اهمیت است، ولی آورده نشده است. این به این معنا نیست که پلیس نقشی نداشته، بلکه گروه‌های قاچاق مواد مخدر که احتمالاً اخیراً مردم راجع

به آن اطلاعاتی داشته‌اند، مورد اهمیت نویسنده بوده است. اغلب اوقات ممکن است جملاتی مانند شماره (۱۱) به صورت مجهول ظاهر نشوند که در آن صورت معمولاً کلمه پلیس در ابتدا ظاهر می‌شود و همان گونه که در اغلب فرهنگ‌های روزنامه‌ای نیز به همین شکل است، قصد نویسنده آن است تا نقش پلیس را در ماجراهای پراهمیت برای مردم بازگو کند.

در هر صورت در ترجمه بایستی به نقش‌های اول که در واقع همان نقطه شروع در متن زبان اصلی‌اند، وفادار بود، چون این نقاط شروع‌اند که به گفته لباو (۲۲۷: ۱۹۸۲) محرک‌ها و انگیزه‌هایی‌اند که خواننده را ترغیب می‌کنند تا بقیه موضوع را در متن آن دنبال کند.

نتیجه

در این مقاله سعی بر این شده که بعضی از عناصر کلامی، از قبیل عناصر موضوعی، مبتداسازی، تقابل‌سازی و مجهول را از دیدگاه کلامی بررسی و تأثیر ارتباط آن‌ها را بر روی ترجمه مورد ارزیابی قرار دهیم. این عناصر بطور عمده عمدتاً در ابتدای یک متن ظاهر می‌شوند (اندازه متن می‌تواند کوتاه به اندازه یک عبارت کوچک یا این که بسیار طولانی باشد). پیشنهاد شد که در ترجمه بایستی حتی‌المقدور سعی شود که ترتیب و توالی عناصر کلامی یا گفتمانی سازنده یک متن به همان شکلی که در متن زبان اصلی ظاهر می‌گردد، حفظ شود. حفظ این توالی در ترجمه، تنها به معنای حفظ ساخت متن زبان اصلی نیست، بلکه حفظ شیوه‌های گفتمانی یا فرایندهای ذهنی و روان‌شناختی است که در تولید متن اصلی آن توسط نویسنده به کار گرفته شده است. وقوع این عناصر در جای خاصی در متن از ویژگی گفتمانی برخوردار است. حفظ شیوه‌های گفتمانی نه تنها در ترجمه‌های عادی بلکه در ترجمه‌هایی که توسط دستگاه یا ماشین (ترجمه ماشینی) صورت می‌گیرد، باید رعایت شود که پیامد آن می‌تواند گامی در جهت برقراری ارتباط در شکل صوری و محتوای کلامی به آن شیوه‌ای که در ذهن نویسنده هنگام نگارش بکار می‌رود، باشد.

باید بر این نکته تأکید کرد که نگرشی که در این مقاله به ترجمه شد، نباید نگرشی مطلق‌گرایانه تلقی شود، زیرا این تنها روش نگرش به متن و ترجمه نیست. نظریه‌های دیگری در این زمینه وجود دارد که یا مباحث نقش‌گرایانه را قبول ندارند و یا آن را به کار نمی‌گیرند. برای مثال، اشتاینر (۱۹۷۵: ۲۸) با اعتقاد بر این که خواننده یک متن، حتی در زبان مادری، خود مترجمی است که تجربیات متن نگارش شده را از زمانی به زمان دیگر منتقل می‌کند، نمی‌تواند این تجربیات را به درستی منتقل کند، چون که خارج از زمان به حساب می‌آید. این نظریه در

باره ترجمه متن از زبانی به زبان دیگر قضیه را دشوارتر می‌کند و این به این دلیل است که مترجم گاهی با دو فرهنگ کاملاً متفاوت روبرو است. ایشان (ص ۱۱۰) معتقدند که مهم‌تر از هر عنصر زبانی، مسئله زمان در برگردان یک متن است. آنچه که در یک متن موجود است، ایستا نیست، بلکه به گفته وی (ص ۱۲۳) پویا و دیالکتیک است.

Bibliography

- Afshar, Mehdi. (1380/ 2001). "Yek Matn va Chahar Motarjem". (One Text and Four Translations). *Fasname Elmi-Farhangi Motarjem* (Translator Scientific-Cultural Quarterly). 10, 69-74.
- Baker, Mona. (1992). *In Other Words: A Coursebook on Translation*. London: Routledge.
- Blake, Barry Jr. (1991). *A Moviegoer's Guide to Grammar*, (3rd. edition). Melbourne, La Trobe University Press.
- Chafe, Wallace. (1976). "Givenness, Contrastiveness, Definiteness, Subjects, Topics and Point of View". In C. N. Li (ed.), *Subject and Topic*. New York, Academic Press. 25-56.
- . (1991). "Grammatical Subjects in Speaking and Writing". *Text*, 11: 45-72.
- . (1992) "The Flow of Ideas in a Sample of Written Language", In W. C. Mann and S. A. Thompson (eds). *Discourse Description: Diverse Linguistic Analyses of a Fund-raising Text*. Amsterdam, John Benjamins. 267-294.
- Demetz, Peter. (1986). *Reflections*. New York, Oxford University Press.
- Emami, Karim. (1342/ 1966). *Ba Khashm Be Yad Ar* (Look Back in Anger. Translated). Tehran: Bahman Publication.
- Fowler, Roger. (1977). *Linguistics and the Novel*. London: Routledge.
- Geluykens, Roland. (1988). "The Interactional Nature of Referent-introduction", *Papers from the 24th Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*, 141-154.
- . (1989). "Information Structure in English Conversation: The Given-New Distinction Revisited". *Occasional Papers in Systemic Linguistics*, 3: 129-147.
- Golestan, Ebrahim. (1356/1977). *Huckleberry Finn*. (Translated). Tehran: Agah Publication.
- Gundel, Janet. (1985). "Shared Knowledge and Topicality". *Journal of Pragmatics*, 9: 83-107.
- Halliday, Michael. (1967). "Notes on Transitivity and Theme in English: Part 2". *Journal of Linguistics*, 3: 199-244.

- . (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. 2nd. ed. London: Edward Arnold.
- . (2003). *On Language and Linguistics*, (Vol. 3). London: Continuum.
- Hatim, Basil and Ian Mason. (1997). *The Translator as Communicator*. London: Routledge.
- Jackobson, Roman. (1959). "On Linguistic Aspects of Translation". In R. Brower (ed.), *On Translation*. Cambridge, MA.: Harvard University Press.
- Labov, William. (1982). Speech Actions and Reactions in Personal Narrative, *Georgetown Roundtable on Language and Linguistics, Analyzing Discourse: Text and Talk* (ed.), D. Tannen, 219-247.
- Newmark, Peter. (1988). *A Textbook of Translation*. New York, Prentice Hall.
- Nida, Eugene A. and Charles R. Taber. (1969). *The Theory and Practice of Translation*. Leiden: E. J. Brill.
- Osborne, John. (1957) *Look Back in Anger*, London, Faber and Faber.
- Prince, Ellen. (1981) "Toward a Taxonomy of Given/New Information". In P. Cole (ed.), *Radical Pragmatics*. New York, Academic Press. 223-255.
- Shaikoleslami, Javad. (1354/1975). *Mard va Sarnevesht* (Man and Destiny. Translated). Tehran: Kharazmi Publication.
- Shariatzadeh, Nahid. (1374/1995). *Vazheh Name Zabanshenasi: Farsi be Englisi va Englisi be Farsi* (Linguistic Terms: Persian to English and English to Persian). Tehran: Sohail Publication.
- Shaw, George Bernard. (1966). *The Man of Destiny*. Melbourne: Penguin Books Ltd.
- Shokouhi, Hussein. (2000). "Conversational Strategies Using Full NP Anaphors". In S. Botley and T. Mc Enery (eds). *Corpus-based and Computational Approaches to Discourse Anaphora*. Amsterdam: John Benjamins. 95-106.
- Steiner, George. (1975) *After Babel*. London, Oxford University Press.
- Twain, Mark. (1968) *Adventures of Huckleberry Finn*. New York: The Viking Press.
- Yarmohammadi, Lotfollah. (1383/2004). *Gofteman Shenasi Rayej va Enteghadi* (Critical Discourse Analysis). Tehran: Hermes Publication.
- Younesi, Ebrahim. (1380/2001). "Nemoune Tarjome: Tristram Shandy" (A Sample Translation: Tristram Shandy). *Fasname Elmi-Farhangi Motarjem* (Translator Scientific-Cultural Quarterly). 35, 114-117.